تحقق توسعه براى زنان افغان باحضور در كابينه

مهندس زهره عطايى آشتيانى

يكى از محورهاى اصلى قبل و بعد از حمله آمريكا به افغانستان كه مورد بحث بيشتر رسانه هاى غربى قرار گرفت, موضوع حضور زنان در سطح وزير و در كابينه جديد اين كشور بود. در سر فصل اخبار و تفسيرهاى خبرى مراكزى چون بى بى سى و سى ان ان به عناوين ذيل بر مى خوريم:

ـ زنان افغان هنوز منتظر آزادىاند;

ـ زنان افغان بى پرده سخن مى گويند;

ـ درخواست زنان افغان براى رهبرى پس از حكومت طالبان;

ـ زنان افغان مى خواهند صدايشان به گوش جهان برسد.

حساسيت هاى ايجاد شده در رسانه ها به گونه اى طراحى شده كه وضعيت زنان طى اشغال ارتش اتحاد جماهير شوروى به نظر خوشايندتر از حكومت طالبان براى اين قشر بوده است. آنچه در پى مىآيد نمونه اى از اظهارات زنان افغان در رسانه هاى غربى در اين مورد مى باشد.

((در سالهاى 1976 كه تانك هاى روسيه كابل را فتح كردند و انقلاب كمونيستى كه از اهداف ايدئولوژيكى آن برابرى زنان و مردان بود, موجب شد تا زنان بتوانند با لباس هاى غربى و دامن هاى كوتاه بدون آنكه كسى به آنان خيره شود در خيابان ها راه بروند. اما پس از روى كار آمدن طالبان سخت گيرىها و دستوراتى كه موجب مى شد حتى زنان با حضور در استاديوم ورزشى به سنگسار محكوم شدند و چنان چه آرايش مى كردند و يا بلند در مجامع عمومى مى خنديدند با كابل هاى سيمى كتك مى خوردند.))1

تصويرى كه از زن افغان مجسم و بزرگ نمايى مى شود بيشتر نيازهايى چون آزادى, فرار از قيد لباس هاى سنتى (برقع) است. گويى كه جامعه افغانستان طى 25 سال گذشته با تجاوز و كشتار بى امان دولت مقتدرى چون روسيه و درگيرىهاى مسلحانه, آوارگى, گرسنگى و مرگ و مير هزاران كودك و زن به دليل كمبودهاى غذايى و دارو مواجه نبوده است و حياتى ترين نيازهاى آنان طى پنج سال گذشته و طى حكومت دست نشانده طالبان ايجاد شده است. هر چند اين امر براى تمام جهانيان روشن است كه منظور از به قدرت رساندن طالبان, نشان دادن چهره اى خشن و عقب مانده از اسلام در مقابل اسلام پيشرو در ايران اسلامى بوده است.

حال چگونه اصلى ترين نياز امروز زن افغان كه بيشترين صدمات را طى سالها تحمل نمودن, اخذ پست هاى سياسى در كابينه دولت جديد مى باشد؟ طرح اين سوال جالب به نظر مى رسد كه با طبقه بندى كمبودها و نيازهاى جامعه افغانستان, حضور زن افغان در كابينه اى كه پس از 25 سال جنگ روى كار آمده است در چه رتبه اى قرار خواهد گرفت؟

در اين مختصر به بررسى رويكردهاى متفاوت اين موضوع پرداخته مى شود:

1. رويكرد تبليغى

در اين نگرش كيفيت حضور سياسى, فرهنگى و اقتصادى زنان به شكل نمادين و تبليغاتى است كه در حال حاضر برداشت غرب از حضور زنان در پست هاى تصميم گيرى بيشتر به همين نحو مى باشد. لذا بر اساس اين برداشت براى تغيير نگرش جهان به حكومت جديد افغانستان چنين نتيجه گيرى مى شود كه:

وجود يك يا چند زن در دولت از نيازهاى اصلى جامعه افغانستان مى باشد. در اين روند نتيجه مورد انتظار توسط رسانه ها و مجامع بين المللى به تإييد جهانيان رسانده مى شود. فضاى بوجود آمده در جامعه افغانستان بدون در نظر گرفتن اولويت ها, تفاوت ها, امتيازها و مشتركات بين تفكرات و رفتارهاى زنان در كشورهاى به اصطلاح توسعه يافته با افغانستان است. جامعه اى كه از يك سو مذهب و از سوى ديگر آداب قومى و قبيله اى عوامل تعيين كننده در ساختارهاى اجتماعى آن است ولى تنها با مبانى و شاخص هاى رايج غربى جلوه هايى از توسعه يافتگى در اين كشور و برخى جوامع بحران زده طرح مى شود.

در اين نوع برخورد, نظرات احزاب, گروه ها و شخصيت هاى سياسى به گونه اى جمع بندى مى شود كه با مجموعه نظرات جامعه همخوانى نداشته و منشإ توليد اشتباه و خطا در مورد جايگاه و مطالبات زنان و بزرگ نمايى شاخص هاى غير ضرورى در جامعه بحرانى افغانستان شده است. در اين رويكرد بيش از آن كه براى شخصيت هاى پيشنهادى پست وزارت, شاخص هاى مديريتى و توانمنديهاى اجرائى مد نظر قرار گرفته شود, ((جهت گرايش هاى سياسى افراد)) به عنوان اصلى ترين بعد انتخاب لحاظ شده است, لذا اين گمان در اقشار مختلف زنان بوجود خواهد آمد كه عامل اساسى براى رشد و موفقيت اجتماعى پاى بندى به گرايشى خاص در بعد سياسى خواهد بود.

به علاوه, تحريك عمومى زنان براى احراز پست هاى مديريتى در سطح بالا, در حالى كه ظرفيت جامعه نهايتا براى واگذارى اين پست ها به زنان جز تعداد معدودى نخواهد بود, حاصلى را جز ايجاد نياز كاذب و ناتوانى دولت در ارضإ آن در پى نخواهد داشت.

1/1. توليد و ارضاى نياز

مسلما توليد نياز در انسان, در حالى كه شرايط اجتماعى نتواند روش ارضإ آن را هم توليد كند, حاصلى جز حسد, رقابت و ساير ناهنجارىهاى اخلاقى به همراه نمىآورد, البته اين گونه صفات در جوامع مادى كار كردهاى خاص خود را به همراه آورده و به نوعى موجب تحريك اقشار مختلف از جمله زنان در مصرف و نهايتا به گردش در آمدن چرخشهاى اقتصادى خواهد شد, ولى در جوامعى چون افغانستان كه وابستگى هاى قومى حتى در ساختارهاى سياسى نفوذ دارد, اين گونه صفات در بلند مدت موجب بحران هويت در طبقات مختلف از جمله زنان خواهد شد, لذا بجاى حركات تهييجى و تبليغى, مى توان نياز فوق را براى عده خاصى از زنان كه شرايط احراز مناصب سطح بالا را در كشور دارند, ايجاد كرد كه آن هم مى بايست با برنامه هاى آموزشى و اخلاقى همراه باشد.

2/1. حاصل تبليغى

به فرض آن كه با استفاده از نگرش تبليغى بتوان وفاق عمومى را در جهت متقاعد نمودن كل جامعه به ضرورت حضور وزيران زن در كابينه ايجاد نمود, ولى به دليل عدم وجود شاخص هاى عينى در انتخاب مديران اجرايى و نگرش مبنايى, راه حل عمده اى كه منشإ تغيير در الگوى توسعه براى زنان و تغيير در نگرش و رفتار اجتماعى و فرهنگى نسبت به توانمندى آنان باشد, صورت نخواهد گرفت و محصول آن نهايتا تإييد قيموميت غرب در تصميمات اساسى اخير افغانستان به وسيله جنجال هاى تبليغاتى و تحت شعار آزادى زنان مى باشد.

2. رويكردهاى تخصص گرايانه

امروز حضور سياسى زنان در مصدر مديريت هاى كلان به عنوان يكى از شاخص هاى اصلى در الگوى توسعه سازمان ملل مطرح شده است, اگر الگوى توسعه يك نظام را وضعيت فرضى از همان نظام همراه با عوامل و پيش فرض هاى معين و برخاسته از اهداف تبيين شده در الگوى نظام مطلوب در جوامع بدانيم, سير بطرف بهينه سازى نيازمند لوازم خاصى, از جمله تغييرات محيطى مى باشد, لذا قاعدتا الگوى توسعه زنان نه تنها تحت تإثير عوامل بيرونى (مانند شرايط سياسى, اقتصادى, اجتماعى و فرهنگى) و عوامل درونى (مانند شرايط فيزيكى, تمايلات, بينش ها و رفتارها) قرار مى گيرد, بلكه نسبت بين اين عوامل و تغييرات ساختارى و نظام ارزشى حاكم بر جوامع نيز از اهميت اساسى برخودار است. ايجاد نسبت, تعيين كننده ميزان كار آمدى و هدايت فرايند پيشرفت در قالب الگوى توسعه تمركز مى يابد.

1/2. شاخص حضور در سطح كلان

حال چنانچه حضور زنان در مديريت هاى كلان نظام بر اساس الگوهاى تعيين شده بين المللى باشد موفقيت حاصل از كسب اين جايگاه براى زنان تنها به حضور كمى آنان در مديريت ها و برابرى با مردان در سطحى نازل خلاصه خواهد شد و تإثيرى در بهبود وضعيت اين قشر در حوزه هاى مختلف نخواهد داشت, به اين معنا كه از وجود يك زن وزير به عنوان فردى متخصص كه شايستگى او تنها در بعد اجرايى و به عنوان يك كارشناس صاحب نظر در اداره امور مطرح است, استفاده مى شود.

2/2. حضور تخصصى در كشورهاى اسلامى

در سال هاى اخير شاهد عملكرد همين تعداد اندك از سهامداران جنس زن در مديريت هاى اجرايى و يا نمايندگى مجلس در سراسر جهان به خصوص در كشورهاى اسلامى بوده ايم كه متإسفانه كمتر از فرصت هاى موجود بهره جسته اند و حضور آنان در عينيت مستقل از يك هدايت مردانه نبوده است .

3/2. مديريت زنان در سطح ميانى

همچنين كارشناسان زن كه در مديريت هاى ميانى امكان حضور پيدا كرده اند نيز به سبب نوسانات در نظام مديريتى اين كشورها (مانند وجود بحران هايى چون جنگ, سرنگونى دولت ها و فشارهاى خارجى) فرصت كافى براى ابراز لياقت و احراز صلاحيت و تجربه را از دست داده اند. از اين رو در غالب موارد فاصله ميان مديريت ميانى و مديريت استراتژيك كم شده است; چون از طريق برنامه ريزى و شاخص هاى لحاظ شده در الگوى توسعه هر ملت انجام نمى پذيرد با تنش هاى زيادى مواجه خواهد بود و در اين كشورها به دليل نوسانات سياسى, فرهنگى و اقتصادى, حتى اگر بيش از نيمى از پست هاى كابينه را متخصصين و كارشناسان زن اشغال نمايند در شيوه هاى مديريتى و وضعيت زنان جامعه اثر مبنايى نمى گذارد.

3. رويكرد توسعه اى

در اين ديدگاه براى پاسخ به مسإله اى چون حضور يا عدم حضور زنان در كابينه افغانستان مى بايست بدون پيش داورى با نگرشى بى طرفانه به موضوع برخورد كرد. در شرايط كنونى وضعيت حضور سياسى زنان محاط بر سيستم هاى ديگرى است كه دائما در تإثير متقابل با يكديگر مى باشد و بدون بررسى زمينه هايى چون بسترهاى بين المللى, فرهنگى, اقتصادى, اجتماعى, امنيت ملى, جغرافياى انسانى و موقعيت قومى كه سيستم سياسى در آن محصور و از آن متإثر است, نمى توان به ارزيابى موضوع پرداخت.

1/3. تفاوت جايگاه اجتماعى زن و مرد در افغانستان

از طرفى يكى از عمده ترين مسايل, توجه به فاصله و شكاف بين زنان و مردان در تمامى شئون اجتماعى در كشورى چون افغانستان بوده كه از دلايل عمده آن ظلم تاريخى است كه بر قشر زن رفته است, جبران اين فاصله تنها با ايجاد بسترهاى پرورشى و فرهنگى مناسب امكان پذير خواهد بود.

چنان كه زمينه هاى نا متناسب با شرايط پرورشى موجود مولد روابط اجتماعى جديد در توليد, توزيع و مصرف قدرت با توجه به رويكرد توسعه اى شده است و قادر به جبران محروميت هاى قوميتى و اجمالى جامعه زنان افغان مى شود.

2/3. چگونگى رفع ظلم از زنان در افغانستان

از اين ديدگاه تنها زمانى شكاف بين قشر زنان و مردان جبران مى شود كه يك مدير ارشد زن چه در سطح وزارت و چه در سطح نمايندگى مجلس و حتى مديريت هاى ميانى علاوه بر توانايى هاى كارشناسانه و تخصصى و اشراف به كاركردهاى بين المللى, ((اختيارى مضاعف)) در رد يا قبول لوايح و قوانين در حوزه خود را در جهت تإمين منافع اقشار مستضعف و مظلوم از جمله زنان داشته باشد, در واقع حضور زنان در اين سطح در جهت ارتقإ مشاركت در تصميم سازىها و تصميم گيرىها خواهد بود.

مقيد بودن يا وابستگى اراده ((وزير زن)) از موضع قدرت به نفع زنان بوده و حاصل آن حضورى عادلانه در قدرت اجتماعى است, در اين مرحله يك مدير ارشد زن نسبت به محيط بيش آنكه ((متإثر)) باشد, ((موثر)) خواهد بود.

البته موثر بودن بر محيط به معناى زن سالارى نبوده زيرا سالاريت, براى هر طبقه و قشر خود منشإ ايجاد برترى جويى ها و فاصله طبقاتى و سلطه گرى خواهد شد.

3/3. شاخص هاى اسلامى به جاى بين المللى

لذا به جاى آنچه در شاخص هاى بين المللى با عنوان ((تساوى)) زن و مرد در تمامى عرصه ها اعلام مى گردد, بايد با لحاظ نمودن شاخص هاى برگرفته از شرع به ((توازن)) بين زن و مرد تبديل شود. در نظام موازنه است كه رشد اختيارات در زنان و اختيارات مردان شكلى عادلانه داشته و در بخش هاى مختلف فرهنگى, سياسى و اقتصادى از رشد نامتعادل يك صنف و قشر جلوگيرى مى شود. حاصل چنين تعادلى ارتقإ تفكر و آگاهى و در نتيجه احراز شايستگى و توسعه بيشتر در حوزه هاى اجرايى و ساختار مديريتى هم براى زنان و هم براى مردان خواهد بود.

همچنين با توجه به اين چهارچوب, طبقه بندى اولويتها و نيازهاى جامعه اى چون افغانستان كه سال ها مورد تهاجم دولت هاى استكبارى بوده است, به جاى پرداختن به شعارهاى تبليغاتى براى نجات زنان به وسيله احراز مناصب دولتى, به معضلات مشكلات اصلى آنان توجه مى گردد.

پى نوشت

1. BBC News,Afghan women still, wait fot liberty, Hilary Andersson, December, 2001.